**غدیر و تعقل در بستر اسلام، یا تعقل در عرض اسلام**

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً»(مائده/3)

1- پس از اِتمام دین باید به عمیق‌شدن در دین قدم گذاشت و آیه‌ی فوق افقی را در مقابل ما می‌گذارد تا در دل اِتمام دین از نظر ظاهر، به اِکمال دین از نظر باطن بپردازیم، تا ظاهرگرایان، حجت دینداری محسوب نشوند. امری که موجب مشکلات بعدی برای جهان اسلام شد.

2- در غدیر و در اِکمال دین، ادامه‌ی دینداری با توجه به حقیقت و اصالت‌دادن به آن، مورد نظر می‌باشد تا بتوانیم اسماء الهیِ حضرت ربّ العالمین را در عالم مشاهده کنیم، به همان معنایی که خداوند در «عهد الست» با نشان‌دادن ربوبیت خود در مظاهر ربوبی‌اش، از ما پرسید: «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُم؟»‏ و همه‌ی انسان‌ها گفتند: «بَلى‏ شَهِدْنا»، زیرا در مظاهر ربوبی، با حقیقت ربوبیِ حق روبه‌رو شدند و آن را مشاهده کردند. ولی در سقیفه به جای نظر به حقیقت، نظر به اسلام شد در حدّ ظاهرِ آداب دین. مثل نگاهی که سیاسیون ما به انقلاب اسلامی انداختند و آن را در حدّ تغییر نظام سیاسی دیدند و متوجه‌ی حقیقت انقلاب اسلامی که محل ظهور ربوبیت حق است برای نفی استکبار نشدند، آن‌طور که حضرت روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» متوجه شد و فرمودند: «این قرن، قرن نابودی ابر قدرت‌ها است.» در اِکمال دین حضرت علی مظهر انوار الهی معرفی می‌شوند تا با نظر به سیره‌ی آن حضرت با حقایق عالم یعنی اسمای الهی مأنوس شد و به جهانی گسترده‌تر از جهان ماده و کمیّت‌ها نظر کرد. در چنین شرایطی از دینداری است که به جای میل به دنیا و ثروت‌اندوزی، میل به زندگی معنوی و اُنس با خدا رشد می‌کند.

3- بازخوانی غدیر در این تاریخ، برای آن است که راه حضور در جهان کیفی گم نشود و طوری حرص به دنیا شدت نگیرد که عده‌ای معنای خود را تنها در هرچه ثروتمندترشدن بنگرند، به همان معنایی که حضرت در خطبه‌ی شقشقیه در نهج‌البلاغه در توصیف آن‌ها فرمودند: «قامَ ثالِثُ الْقَوْمِ نافِجًا حِضْنَيْهِ بَيْنَ نَثيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ وَ قامَ مَعَهُ بَنُو اَبيهِ يَخْضَمُونَ مالَ اللّهِ خِضْمَةَ الاِْبـِلِ نِبْتَةَ الرَّبيعِ اِلي اَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَاَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ [[1]](#footnote-1).سومين آنان با دو پهلوي برآمده برخاست كه همه‌ی همّتش از آبريز تا آخور بود. فرزندان پدرش نيز مانند شتراني كه گياه بهاري را مي‌بلعند، به جان بيت المال افتادند تا اين‌كـه رشته‌هاي او نيز از هم گسست و كردارش قاتل جانش شد و شكمبارگي‌اش به انفجار انجاميد.

ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: خلیفه‌ی سوم، بنی‌امیه را بر مردم مسلط کرد و آن‌ها را به فرمانداری ولایات اسلام منصوب نمود و اموال و اراضی بیت المال را به عنوان بخشش، در اختیار آنان گذارد. از آن جمله سرزمین‌های آفریقا که در زمان او فتح شد، خمس همه‌ی آن‌ها را گرفته و به مروان بن حکم(دامادش) داد.(ابن ابی الحدید، 1385ق) بسياري از اصحاب نامدار رسول خدا و سياستمداران نيز با بني‌اميه همداستان شدند و از خوان يغما طرفي بستند. در زير به ميزان دارايي برخي از آنان اشاره كرده‌ايم: زبير بن عوام يازده باب خانه در مدينه، دو باب در بصره، يك باب در كوفه، يك باب در مصر بنا كرد. وقتي از دنيا رفت، چهار همسر داشت و از دو سوم اموالش، هريك، 1200000 دینار به ارث بردند و حدود 800000 درهم به ارث گذاشت (الغدير، ج 8، ص 282.). طلحه مزرعه‌اي در عراق داشت كه روزي هزار دينار درآمد آن بود و افزون بر خانه قديمي خود در مدينه، خانه‌اي بزرگ و زيبا باگچ و آجر و ساج بنا كرد و خانه‌اي نيز در كوفه ساخت و آنچه پس از او بر جاي ماند، 200000 درهم بود .چون عبدالرحمن بن‌عوف از دنيا رفت، هزار نفر شتر، سه هزار رأس گوسفند، صد رأس اسب و بيست حلقه چاه به ارث گذاشت و كارگراني كه شمش‌هاي طلايش را با تبر مي‌شكستند تا ميان ورثه‌اش تقسيم كنند، دست‌هاي‌شان تاول زد .همچنين عثمـان بـه هركس كه دوست مي‌داشت، هـر قدر كه مي‌خواست، از بيت‌المال مي‌بخشيد.

4- بحث در بازخوانیِ دو جبهه از اسلام است؛ جبهه‌ای که می‌خواهد در عرض اسلام، عقل خود را به‌کار گیرد و جبهه‌ای که می‌خواهد در دل اسلام عقل خود را به‌کار بندد. جبهه‌ی اولی بر اسلام اجتهاد می‌کند و نه در اسلام، لذا صلاح نمی‌داند بر خالدبن‌ولید حدّ جاری کند، در حالی‌که او مالک‌بن نویره را به قتل رسانده و در همان شب با همسرش همبستر شد. و جبهه‌ی دومی یعنی جبهه‌ی امیرالمؤمنین می‌خواهد در دل اسلام، عقل خود را به‌کار بندد، به حکم آن‌که قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها»(حج/46) برای آن‌ها قلب‌هایی هست که به نور آن قلب‌ها، تعقل می‌کنند. اینان همواره تلاش می‌کنند عقل خود را به‌کار گیرند تا ببینند اسلام چه می‌گوید. لذا علی می‌فرمایند: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِیدِ مُحَمَّدٍ» و وقتی از خلیفه‌ی دوم پرسیدند چرا در اسلام متعه را حرام و حج تمتع را ممنوع کرد، جواب داد: «أنا زَمیلُ محمد» من دوست و همتای محمد هستم.

5- هر عقلی در سنتی جلو می‌رود، اگر در سنت تاریخی اسلام تعقل کنیم و عقل خود را در تاریخی که اسلام به ظهور آمده به‌کار گیریم، مسلمانی خود را در دل تاریخی که با اسلام شروع شده ادامه می‌دهیم وگرنه در عین رعایت دستورات دین، عقل خود را در سنتی غیر از سنت اسلامی به‌کار می‌گیریم. کاری که امروزه روشنفکران دینی مانند دکتر سروش در آن قرار دارند. اینان می‌خواهند در عرض اسلام، در سنت تاریخ مدرن فکر کنند و عملاً اسلام را به نفع فرهنگ مدرنیته استحاله خواهند کرد. این برعکس جبهه‌ی حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» است، جبهه‌ای که در دل اسلام عقل خود را به‌کار می‌گیرد و لذا با مدرنیته مواجهه می‌شود، ولی غرب‌زده نمی‌گردد.

6- با توجه به این‌که فرهنگ غدیر نظر به سنت‌های اصیلی دارد که با اسلام به ظهور آمده، هرگز محدود به نگاهی نمی‌شود که تنها با آنچه در ظاهر است بخواهد نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی قضاوت کند و خود را از غایت‌شناسی محروم نماید، برعکسِ نگاهی که خود را در فرهنگ غدیر پرورش نداده است و متوجه‌ی غایت حرکات توحیدی در تاریخ نمی‌شود تا در آینده‌ی انقلاب اسلامی زندگی کند.

7- نحوه‌ی مواجهه‌ی سقیفه با دین خدا از جهتی شبیه مواجهه‌ی حضرت یونس با دین خدا بود. از آن جهت که خداوند به حضرت محمد فرمود: «وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوت»(قلم/48) و نحوه‌ی مواجهه‌ی فرهنگ غدیر با دین خدا شبیه مواجهه‌ی حضرت محمد با دین خدا بود و جریان نزول سوره‌ی «قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ» که کفار به رسول اللّه پیشنهاد کردند یک روز ما خدای تو را می‌پرستیم و یک روز تو بت‌های ما را. با این‌که قبول‌نکردنِ آن پیشنهاد برای رسول خدا کاملاً روشن بود، ولی خواست تا خدا تکلیف را روشن کند و سوره‌ی کافرون نازل شد.

در رابطه با آیه‌ای که می‌فرماید: «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»(انبیاء/87) در روایت داریم قضیه از این قرار بود که حضرت یونس گمان می‌کردند خداوند او را به جهت تصوری که نسبت به انکار ولایت علی دارند، ایشان را نمی‌گیرد و ولایت علی در کنار شریعت الهی، چندان ضروری نیست. حضرت علی می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَتِي عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَقَرَّ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَنْكَرَ أَنْكَرَهَا يُونُسُ‏ فَحَبَسَهُ اللَّهُ فِي بَطْنِ الْحُوتِ حَتَّى أَقَرَّ بِهَا»(بحار الأنوار، ج 26، ص: 282) خداوند ولايت مرا بر اهل آسمان‌ها و اهل زمين عرضه كرد بعضى اقرار و بعضى انكار كردند، يونس منكر شد پس خداوند او را در شكم ماهى زندانى كرد تا اقرار كرد. زیرا حضرت یونس وجود شریعت را جهت ادامه‌ی دینداری کافی می‌دانستند و نظر به مظاهرِ ظهور، حقیقت را امری فرعی گمان می‌کردند. امری که متأسفانه اکثر مسلمانان نیز از آن غفلت دارند.

8- در سقیفه، ایمانِ مفهومی به حقایق در میان است و در غدیر، ایمان به حضور حقایق در تاریخ توحیدی در میان است که با تقوا و نگهبانی از خود، آن ایمان محفوظ می‌ماند و موجب هرچه بیشتر تواضع و بندگی می‌شود و انسان در آن فضا آنچنان احساس زندگی و استقرار می‌کند که هرگز طالب ثروت‌هایی نمی‌شود که به کار زندگی حقیقی نمی‌آید.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

1. - نهج البلاغه، خطبه‌ی 3. [↑](#footnote-ref-1)